

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۵۱ به تاریخ ۱۴۰۰/۳/۱۱

تحلیل ضرورت حضور حجت الهی در زمین در مقیاس روایات و ادبیات متکلمین و عرفاء - بررسی برهان لطف و

برهان امکان اشرف برای حضور دائمی امام در ارض

### حضور دائمی حجت الهی در زمین و تعلیل آن در روایات

بحث در روایات باب پنجم و ششم کتاب الحجه کافی بود<sup>۱</sup> که فرموده است زمین از حجت خالی نمی شود و اگر دو نفر در زمین باشد، یکی از آنها حجت الهی است. چند نکته در این روایات هست که باید بحث کنیم. مطلب اول این است که از مجموع روایاتی که مفصل خوانده شد بدست می آید که با آمدن جناب آدم (ع) دیگر زمین از حجت خالی نمی شود. از وقتی که خلافت الهیه با اولین پیامبر الهی که جناب آدم است در زمین مستقر شده است، دیگر زمین از حجت خالی نخواهد شد. این مطلب روشن این روایات است و دیگر محل بحث نیست.

مطلب دوم در این روایات علت این مسئله است که چرا زمین از حجت خالی نمی شود. در روایات علت ها متعددی ذکر شده بود از جمله: شناخته نشدن حق و باطل، کم و زیاد شدن در دین؛ که حتی با مجتهدین و فقهاء هم این کنترل و عصمت در دین ایجاد نمی شود و باید امامی باشد که میزان دین و شریعت باشد. دیگر اینکه در مقابل جریان حق ابلیس و منتحلین و مؤلّین هستند که امام در مقابل آنهاست. و امور دیگری که مفصلاً در روایات به آنها پرداختیم که به معنای مسامحی می توان به آن علل تشریعی وجود امام و حجت گفت.

این مسئله در مضامین روایات متعددی وارد شده است و ما با مروری فی الجمله بر روایات و بیان دلالت آنها یک منظومه ای را از این بحث ارائه کردیم؛ هرچند با مرور بر روایات مشابه این بحث توسعه و تعمیق دیگری هم می تواند پیدا کند. لکن مناسب است که اشاره ای به کلمات قوم در کلام و فلسفه هم داشته باشیم تا مقایسه ای هم بین ادبیات روایات و کلمات قوم انجام شود.

<sup>۱</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۹

## بیان متکلمین در بحث ضرورت امام در زمین

ما برای اشاره به این بحث از کلام مرحوم صدرا در شرح کافی استفاده می‌کنیم؛ ایشان ابتدای به بیان متکلمین پرداخته‌اند. ایشان ابتدا فرمودند چند نظریه در مورد امامت هست. نظریه اول این است که نصب امام یک وظیفه عقلی است که به عهده مردم است. نظریه دوم این است که نصب امام وظیفه شرعی است ولی باز به عهده مردم است. نظریه سوم هم نظریه شیعیان است که می‌گویند نصب امام بر عهده مردم نیست بلکه بر عهده خداست (بهر معنای صحیحی که از وجوب علی الله یا من الله تقریب شود) و خدا در هر دوره ای امام نصب می‌کند و زمین را از حجت خالی نمی‌گذارد.

اما در تقریب و استدلال بر نظریه سوم می‌گویند یک دلیل را متکلمین مطرح کرده‌اند که عمدتاً قاعده لطف است. معنای این قاعده این است که اگر امری سبب تقرب به خدا و دور شدن از عصیان می‌شود و از طرف دیگر مانعی بر سر این فعل نباشد، خداوند متعال از باب لطف اینکار را انجام خواهد داد. اگر نصب امام با این شئونی که اشاره شده است (مثل اقامه حق و جلوگیری از باطل و انحراف) مُدِّ بندگی الهی است، حتماً نصب این امام از جانب خدا لطفی از جانب اوست. و وقتی مانعی در کار نباشد از جانب خدا حتماً واقع می‌شود. بلکه چیزی از این بالاتر در لطف الهی نیست که کسی را ویژگی‌های لازمه را بفرستد که این کار و احیاء امر دین و بندگی الهی و مانعیت از استکبار را انجام دهد.

مرحوم صدرا به این استدلال اشکال می‌کند که قواعد لطف خیلی پیچیده است و اگر مزاحمی با لطف دیگر باشد واقع نمی‌شود. مثلاً گفته می‌شود که اگر نصب امام بدست خود مردم باشد تا با مشورت و فکر و تعقل، رشد کنند و خودشان به امامت و ولایت اعلم و اتقی تن دهند و او را نصب کنند این اولی از نصب از جانب خداست. این مثلاً بلوغ در تکلیف و حرکت انسان است. لذا جواب این شبهات به قاعده لطف چطور باید داده شود؟! در تراحم بین لطف‌ها چطور ما بگوییم کدام متعین است که خدا آنکار را انجام می‌دهد؟! بله لطفی که مزاحم ندارد این را خدا انجام می‌دهد ولی صغرای این مسئله چطور ثابت می‌شود؟!

## استدلال مرحوم صدرالمتألهین برای اثبات ضرورت همیشگی امام

ایشان خود برای استدلال برای بحث امامت سراغ برهان دیگری رفته‌اند و فرمودند: «اما حکمائهم و عرفائهم فیعلمون بقوانینهم العقلية و الآيات القرآنية عدم خلو الارض عنمن يقوم به حجة لله علی خلقه، اما رسول نبی او امام وصی، و بهذا جرت سنة الله من لدن آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و هكذا الى وقت نبینا محمد صلی الله علیه و آله» یعنی حکماء و عرفاء از شیعیان، به برهان‌های عقلی و نقلی استدلال کرده‌اند.

البته باید توجه کرد که این امامی که ایشان در مقام اثبات آن هستند صرفاً یک امامت سیاسی و اجتماعی نیست که عامه می گویند بلکه کسی است که همه مقامات نبوت را داشته باشد و فقط وحی به او نمی شود. فرمودند: «لكن النبوة ختمت به اعني نبوة الرسالة و التشريع و بقيت الامامة التي هي باطن النبوة الى يوم القيامة، فلا بد في كل زمان بعد زمان الرسالة من وجود ولي يعبد الله على الشهود الكشفي و يكون عنده علم الكتاب الالهي و مأخذ علوم العلماء و المجتهدين، و له الرئاسة المطلقة و الامامة في امر الدين و الدنيا، سواء الرعية اطاعوه او عصوه و الناس اجابوه او انكروه، و كما كان الرسول رسولا و ان لم يؤمن برسالته احد»<sup>۲</sup>

ایشان اینجا ایندو مسئله را خیلی باز نمی کنند. کانه در مورد بیانات نقلی و آیات و روایات در این باب روایات کافی هست. هرچند در بعض روایات نکاتی دارند. مثل اینکه در باب حجت ایشان می فرمایند: حجت الهی در مسیر معرفت و تقرب است و باید صاحب معرفت و علم الهی باشد (نه از جنس علم اجتهادی و اکتسابی) و لذا او مدار معرفت و تقرب در عالم است و جلوی موانع بندگی و قرب در عالم را می گیرد. این بیان ها ترکیبی از بیان های عقلی و نقلی است که ایشان بعضاً استفاده کرده است.

اما در مورد برهان عقلی ایشان دو بیان دارند. بیان اول همانی است که در بحث روایات باب اول فرمودند که عین بیان حکماء قدیم در کتاب شفاء است و اینجا دیگر مفصل بیان نمی کنند و اشاره کردند و ارجاع به همان بحث داده اند که خلاصه اش این بود که انسان در حیات فردی و اجتماعی برای ارتباط با خدا و داشتن قانون عادلانه برای معیشت دنیا، نیاز به کسی دارد هم عالم به قوانین و شریعت باشد و هم در عمل مصون از خطا باشد. کسی باشد که برای برپایی عدل و قسط به آن علم داشته باشد و خودش هم طرف منازعه با مردم در دنیا نباشد.

اما بیان دیگری اینجا اضافه کرده اند که معروف به برهان «امکان اشرف» است. ایشان فرموده برهانی اقامه خواهیم کرد که اثبات می کند در عالم انسان کامل وجود خواهد داشت. توضیح اینکه اگر موجودی امکان خلقت در سلسله خلقت و علل داشته باشد، و مانعی از وجود او در عالم نباشد (یعنی امکان ذاتی کفایت نمی کند بلکه امکان وقوعی داشته باشد) خدای متعال او را حتماً خلق می کند. تطبیق اینکه خداوند جمیع مراتب مخلوقات را خلق کرده است و یکی از مراتب در سلسله مخلوقات، انسان کامل است. این موجود هم امکان ذاتی دارد و هم امکان وقوعی. لذا حتماً خلق شده است و در رتبه علت نسبت به مخلوقات مادون خود هم هست.

<sup>۲</sup> - شرح أصول الكافي (صدرا)، ج ۲، ص: ۴۷۶

روشن است که این بیان کاری به بیانات روایات ندارد که تعلیل های خاص برای وجود امام در ارض می کند بلکه بحثی است در مورد نسبت بین مخلوقات و سلسله علل. موجودی که اشرف است در رتبه علت است و این اگر امکان خلقت داشته باشد و مانعی در کار نباشد او را خدا خلق کرده است. به تعبیر دیگر در سلسله طولی علل، پرش در کار نیست و همه مراتب خلقت، خلق خواهند شد. یعنی ابتدا قرار گرفتن در سلسله علل و اشرف بودن خلق را اثبات می کنند و بعد می گویند چون خدا فیاض علی الاطلاق است این موجود را هم خلق کرده است.

البته باید توجه کرد که موجود اشرف در رتبه علت وجودی نیست که بگوییم پس همیشه باید موجود اشرف ابتدا باشد و بعد موجود ادنی باشد. چه بسا که ابتدا نطفه بوجود می آید و بعد تبدیل به انسان می شود. یعنی در رتبه علت غائی خواهد بود. ولی همین مقدار که موجود اشرف است اثبات می شود که خدای فیاض او را هم خلق می کند.

از همین بیان در توضیح روایات «اذاً لساخت الارض» هم استفاده می کند. یعنی اگر در روایات بیان شده است که اگر امام از این عالم برود این ارض از بین می رود، نکته در همین است که امام علت غایی این خلقت است و اگر این علت برداشته شود دیگر چیزی برای این عالم نمی ماند. یعنی همین بیان را در این بحث هم تطبیق کرده اند.

#### **بررسی کلمات مرحوم صدرا در اثبات ضرورت امام در زمین**

بنظر بیان ایشان تمام نیست. اولاً: در مورد بعض بیانات ایشان که در لابلای بحث و روایات هست ولو نکات خوبی موجود است و باید دقت کرد که ایشان بالاخره یک استدلال عقلی درست می کنند و یا بحث از دلالت روایات است. در بعض موارد روشن نیست که ایشان چه می کنند و بیان ایشان آیا نقلی است یا عقلی. آیا از روایت و دلالت های مطابقی و التزامی روایت استفاده می کنند و یا بحث عقلی صرف است.

ثانیاً: در مورد بیان عقلی ایشان در بحث ضرورت نبوت ما مناقشاتی داشتیم. لکن باید توجه کرد که استدلالی که در مورد ضرورت نبوت مطرح شده است بحث از اصل بعث رسل است و کاری به این ندارد که همیشه در زمین باید حجت باشد و زمین لحظه ای از حجت خالی نمی شود. مگر اینکه بگوییم نتیجه برهان نیاز به قانون عادل و روش بندگی، این است که همیشه باید حجت در بین ما باشد. ولی این نیاز به یک تتمیم مانند برهان لطف دارد که خدا برای مسیر بندگی انسان ها همیشه باید امام برای آنها قرار دهد. اینکه در برهه ای نبی باشد و کتاب و وحی ای بیاورد کفایت نمی کند. ولی این هم بیان عقلی نیست بلکه تتمیم روایی و نقلی لازم دارد.

ثالثاً: در مورد برهان امکان اشرف هم می‌گوییم اصل این برهان دچار مناقشه و بحث‌های جدی است. اما برفرض این برهان درست هم باشد تشخیص صغرای آن دچار اشکال است. یعنی همان اشکالی که شما به برهان لطف کردید در این برهان هم هست. ما از کجا بگوییم که انسان کامل هیچ مانعی در خلقت او نیست و امکان وقوعی دارد؟!

رابعاً: برهان امکان اشرف مگر اثبات می‌کند که انسان کامل باید در ارض باشد؟! نهایتاً اثبات می‌کنند که در سلسله علل مخلوق، انسان کامل هست. ولی ضرورت حضور همیشگی او در زمین از این برهان اثبات نمی‌شود. این روایات می‌گوید قبل از جناب آدم در زمین خلیفه و حجت الهی نبود. با آمدن ایشان تا زمان قرب قیامت هیچ وقت زمین از حجت خالی نمی‌شود. درحالی‌که این برهان چنین مفادی را اصلاً اثبات نمی‌کند بلکه به مفاد روایات نقض می‌شود.

نکته مهمی که می‌خواهیم اشاره کنیم این است که مقایسه کنید جنس بحث‌های عقلی که ما خودمان درست کرده ایم با ادبیات روایی ما که تفاوت جدی با هم دارند. برای اثبات ضرورت حضور همیشگی حجت الهی در زمین روایات چه بحث‌هایی را مطرح می‌کند؛ مانند اینکه حق و باطل دیگر جدا نمی‌شوند و دین منحرف می‌شود و شیطان عباد خدا را به ورطه می‌اندازد. در مقابل ما چه بحث‌هایی می‌کنیم که ما زندگی اجتماعی داریم و نیاز به قانون عادلانه برای حیات بشری داریم. یا بگوییم موجود اشرف از ما همیشه باید باشد! بگوییم چون جمادات هستند و نباتات و حیوانات و انسانها هستند، پس موجود اشرف از اینها که انسان کامل است هم وجود دارد!

لذا بنده بارها عرض کردم که بحثی که مرحوم علامه طباطبائی در ابتدای تفسیر خود فرمودند که در معنا کردن آیات نباید دستگاه معرفتی فلسفه و عرفان را وسط بکشیم، حرف بسیار مهمی است. این دستگاه‌های معرفتی بشری در جای محترم است و باید جایگاه آن و حجیت آن و شکل استفاده از آن روشن شود. ولی اینکه این بحث‌ها را وسط این روایات مطرح کنیم که ردپایی در این بحث‌ها ندارد، کار صحیحی نیست.

### **نکات باقی مانده در روایات باب پنجم و ششم**

اما مطلب دیگر که در این روایات باید دقت شود این است که در روایات بغیر از تعلیل تشریعی که نسبت امام شده است، بیان شده است که علت تکوینی و ارتباط حیات زمین و بشر و طبیعت با امام است. بیان شده است که اگر امام نباشد زمین اهل خود را فرو می‌برد و مستقر نمی‌ماند و مضطرب خواهد شد. که در بعض روایات کنایه از قیامت و آن احوالات شدید است. این مسئله در روایات دیگر هم ردپای جدی دارد و بیان شده است که برکت امام زمین حیات دارد و رزق می‌دهد. این بحث را باید قدری بررسی کرده و تشریح کنیم.

اما مطلب دیگر در این روایات اینکه ممکن است از ظاهر این روایات بدست آید که آخرین فرد در زمین امام است درحالیکه در بعض روایات بیان شده است که وقتی امام می رود که دیگر کسی در زمین قابل هدایت نیست و بعد از رفتن امام و موت او چهل روز خدا مهلت می دهد و بعد قیامت واقع می شود و این افراد هستند که آن عذاب عظیم بر آنها واقع می شود. آنها شرار خلق الناس هستند. این بحث را در جلسه قبل مفصلاً اشاره کردیم و دیگر به این بحث برگشت نمی کنیم.

اما مطلب دیگر که مسئله آخر در این باب است و بحث مهمی است اینکه در این روایات بیان شده است که امام در ارض صاحب وحدت است. اگر دو امام در زمین باشند یکی صامت است. مرحوم مجلسی برای این مطلب بابی در بحار قرار داده اند که باید بررسی کنیم. این بحث وقتی اهمیت پیدا می کند که می بینیم در زمان انبیاء سابق ما چند نبی در عرض واحد داشتیم. باید دید نسبت آنها با هم چیست و آیا این قاعده کلی است یا خیر؟ ان شاء الله در جلسات این چند نکته باقی مانده را اشاره خواهیم کرد. والحمدلله...